



سیاست حکومت فریب و سردواندن مردم است

صادق کار



در هفته گذشته ابتدا خبرهایی در مورد افزایش حقوق کارکنان و کارگران بین پنج تا ۱۰ میلیون در رسانه ها منتشر شد و برخی از فعالان در خبررسانی های مجازی از قطعی شدن افزایش گفتند، اما متعاقب انتشار این اخبار، یکی از مدیران ارشد دولتی به صحنه آمد و افزایش حقوق ها را تکذیب کرد .

بعد از این وقایع یک سردرگمی میان حقوق بگیران مبنی بر اینکه دستمزدها بالاخره افزایش داده خواهد شد یا نه ایجاد شد .

در مورد افزایش کالا برگ برخورد بسیار فریبکارانه تر بود و دولت اعلام کرد، اولاً بجای یک میلیون اعتبار که وعده آنرا داده بود پانصد هزار تومان اضافه می کند، ثانیاً این مبلغ به کسانی پرداخت خواهد شد که درآمد ماهانه شان زیر ۲۰ میلیون تومان باشد، ثالثاً فاقد خودرو و خانه باشند و رابعا برای برخوردار شدن از کالا برگ باید فورم خود اظهاری پر کنند .

با این ترتیب همان مقدار قیمت یک بسته پفک که یکی از خبرنگاران در مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی دولت به طنز مطرح کرد و خانم سخنگو آنرا تکذیب کرده بود درست از کار درآمد.

کار سردواندن مردم توسط مولتی میلیاردرهای حاکم تنها در این دو برخورد خلاصه نمی شود، در هر موردی که به حقوق و معیشت مردم ربط داشته باشد، سیاست فریب و سردواندن مردم توسط مقامات ریز و درشت حکومتی از رئیس جمهور و رئیس مجلس گرفته تا خانم سخنگوی فریبکار دولت که انصافاً در این کار سرآمد بقیه است، توسط مدعیان (حکومت عدل علی) به یک رویه پایدار تیز افزایشدیل شده است. یک سیرکی برای سرگرم و دست بسر کردن مردم توسط اشراف و ثروتمند حاکم و غارتگر و وقیح به جریان افتاده که نظیر آن قبلاً دیده نشده است

برخورد فریبکارانه سخنگوی دولت بر سر افزایش دستمزد و کالا برگ در واقع شایسته عنوانی محترمانه تر از شارلاتیسم حکومتی نیست .

ایشان پس از مغاطله بسیار در ارتباط با افزایش دستمزد، بر نحوه افزایش دستمزد به صورتی که موجب دلخوری کارفرماها نشود، در واقع تداوم سیاستهای ضد کارگری حکومت در طول دهه های گذشته را که



باعث سقوط سطح زندگی حقوق بگیران شاغل و بازنشسته به زیر یک چهارم خط فقر شده است مورد تاکید قرار داد و پیشاپیش امکان هر نوع بهبود در وضعیت معیشتی فلاکت بار مزد و حقوق بگیران را منتفی کرد.

بعضا اقدامات حکومت را به حساب ضعف مدیریتی می گذارند که البته به کلی نادرست نیست، اما دادن این نسبت در همه موارد از جمله در مواردی که در بالا به آنها اشاره شد خلاف واقع است .

در جاهایی که پای حق و حقوق مردم در میان است بر خلاف تصور خیلی ها یک مدیریت قوی مصدر کار است که بسیار پیچیده و مطابق میل و منفعت غارتگران حاکم و علیه مردم زحمتکش و انبوه بی چیز و کم چیز شدگان عمل می کند. کسانی مانند وزیر کار، رئیس بانک مرکزی، مدیرکل تامین اجتماعی، رئیس برنامه و بودجه، وزیر اقتصاد، همگی تحصیلات دکتری و کارشناسی ارشد دارند و درست به همین دلیل در پستهای قرار گرفته اند تا بتوانند، کارشان را مطابق با منافع اقلیت حاکم انجام دهند. فریز کردن دستمزدها زیر خط فقر، به دلیل نادانی وزیر کار نیست، خیر ایشان ایشان نمی تواند غیر از آنچه که مامور آن شده انجام دهد. این واقعیت در مورد رئیس کل بانک مرکزی و بقیه مسئولین هم به همین صورت است. آنها می دانند چگونه مردم را لب چشمه ببرند و تشنه برگردانند. همین قضیه کالابرگ چشمه ای از هنر این بخش از مدیریت ارشد رژیم است .

با یک تیر چند نشانه را هدف قرار داده اند، وعده افزایش اعتبار کالا برگ را دادند، اما با شرایطی که برای آن معین کردند، ملیونها نفر را از شمول آن حذف می کنند. کما اینکه تا کنون فقط ۳ میلیون نفر فرم خود اظهاری را پر کرده اند. یکی از شروط پرداخت درآمد کمتر از حداقل دستمزد (۲۰ میلیون) است. تنها با همین یک قید تا کنون پنج میلیون را کنار گذاشته اند و این تنها آغاز کار است. وقتی اهل فن مستقل بنشینند و ابعاد قضیه را بررسی نمایند می فهمند که نه تنها افزایش اعتباری انجام نگرفته بلکه مانند موارد بسیاری دیگر یک چیزی هم به قیمت افزایش فقر محرومترین اقشار اجتماعی به نفع حاکمیت اغیا تلکه شده است .

درست است که هر دو جناح حکومت بر سر منجمد کردن دستمزدها و تشدید استثمار نیروی کار هم داستان بوده و آنرا در همه ی دولتهای مختلف به وضوح نشان داده اند. با این وصف اما واقعیت این است که سیاست فشار به نیروی کار در دولت پزشکیان سرعت و ابعاد به مراتب بیشتری به خود گرفته و دم به دم این فشار بیشتر و عده بیشتری از زحمتکشان را به زیر خط فقر رانده است .

کنترل دولت پزشکیان تماما در اختیار حریصترین و افراطی ترین سرمایه داران رانتی و غارتگر ایران قرار گرفته که بر خلاف آنچه سعی دارند وانمود کنند، دغدغه شان نه معیشت و منافع مردم و جامعه، و حتی دین که مدعی آن هستند، بلکه غارت کشور و افزودن بر ثروت و تحکیم قدرت اقلیت حاکم بر کشور است .

این جماعت به مردم همچون برده و خودشان را صاحبان برده می پندارند. بر غارت و دزدی ثروتهای کشور توسط ایل و تبار خود چشم بر می بندند و مانع از پیگرد آنها می شوند، ولی در همان حال کارگرانی را که در ثروتمندترین استان کشور خواهان کار هستند به مانند دوران برده داری بیشرمانه به شلاق و زندان و شکنجه و اخراج محکوم می کنند. در این تقسیم کار، دولت و صاحب کار که خود بخشی از حکومت است،



فرمان اخراج را صادر می کند، دستگاه جنایتکار قضایی احکام مجازات قرون وسطایی را ابلاغ می کند. یعنی در واقع همگی از سیاستی هماهنگ پیروی می کنند.

در عوض اما دلارهای نفتی و صادراتی غارت شده، همان دلارهای که باید صرف تامین دارو و غذای مردم بشوند، سر از حسابهای بانکی آفازدگان در کشورهای مختلف در می آورد بدون اینکه کوچکترین مزاحمتی از سوی دستگاه قضایی برای غارتگران ایجاد شود.

زمانی که مردم نسبت به فرایند افزایش جهشی تورم، گرانی دارو، دستمزدهای زیر خط فقر، سقوط هر روزه ریال، تشدید سرکوب و اعدام اعتراض می کنند، صاحبان قدرت جنگ را به عنوان عامل مطرح می کنند، اما مسئله این جاست که این پدیده ها ده ها سال است که در کشور جاری و ساری هستند و جنگ در واقع به حکومت فرصت داده است سیاستهای ضد مردمی و یکسویه و طبقاتی خود را تشدید کند

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!

بی ثباتان- بخش دوازدهم

گای استندینگ



انواع پرکاریا – ادامه

می توان این ایده را با در نظر گرفتن طیف حقوقی که افراد از آن برخوردارند، گسترش داد: حقوق مدنی (برابری در برابر قانون و حق برخورداری از حمایت در برابر جرم و آسیب جسمی)، حقوق فرهنگی



(دسترسی برابر به بهره‌مندی از فرهنگ و حق مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه)، حقوق اجتماعی (دسترسی برابر به اشکال حمایت اجتماعی، از جمله مستمری بازنشستگی و خدمات بهداشتی و درمانی)، حقوق اقتصادی (برخورداري برابر از حق انجام فعالیتهای درآمدزا) و حقوق سیاسی (حق برابر برای رأی دادن، نامزد شدن در انتخابات و مشارکت در زندگی سیاسی جامعه). شمار فزاینده‌ای از مردم در سراسر جهان حداقل از یکی از این حقوق محروم است و از این رو، صرف نظر از محل زندگی شان، به جای آنکه در زمره شهروندان قرار گیرند، به گروه ناشهروندان (ساکنان فاقد حقوق کامل شهروندی) تعلق دارند.

این مفهوم را می‌توان به زندگی شرکتها نیز تعمیم داد و در آنجا از شهروندان و ناشهروندان شرکتی، از انواع مختلف، سخن گفت. می‌توان حقوق بگیران حقوق ثابت را شهروندانی تلقی کرد که دست کم از حق رأی ضمنی در شرکت برخوردارند؛ حقی که طیفی از تصمیمها و رویه‌ها را در برمی‌گیرد و گروه دیگر شهروندان، یعنی سهامداران و مالکان، به طور ضمنی آن را می‌پذیرند، در حالی که خودشان از حق رأی صریح در تصمیمهای راهبردی شرکت برخوردارند. سایر کسانی که با شرکتها ارتباط دارند، از جمله کارکنان موقت، کارکنان روزمزد و پیمانکاران وابسته و مانند آنها، ساکنانی فاقد حقوق کامل شهروندی به شمار می‌روند که از حقوق و مزایای اندکی برخوردارند.

در جهان گسترده‌تر بیشتر کسانی که فاقد حقوق کامل شهروندی اند، مهاجرانی از انواع مختلف اند که بعداً به آنها خواهیم پرداخت. با این حال یک گروه دیگر نیز برجسته است: لایه بزرگی از افرادی که مجرم شناخته شده یا بهتر است بگوییم "منسوب به جرم" شده اند، یعنی محکومان. در عصر جهانی شدن شمار اعمالی که جرم تلقی می‌شوند، افزایش یافته است. شمار بیشتری از مردم نسبت به هر زمان دیگری بازداشت و زندانی می‌شوند و در نتیجه تعداد کسانی که منسوب به جرم شده اند نیز بیش از هر زمان دیگری است. بخشی از گسترش جرم‌انگاری ناشی از جرایم خرد است؛ از جمله واکنشهای رفتاری به طرحهای حمایت اجتماعی که مخاطرات اخلاقی ایجاد می‌کنند. در چنین وضعیتی، افراد محروم ممکن است با گفتن حقیقت خود را در معرض مجازات قرار دهند و در نتیجه، مشمول مجازات ناشی از نقض یکی از مقررات اداری شوند.

کارگران موقت فاقد مسیر پیشرفت شغلی، مهاجران محروم از حقوق کامل شهروندی، افراد درمانده‌ای که منتسب به جرم شده اند، متقاضیان دریافت مزایای رفاهی و ... شمارشان پیوسته افزایش می‌یابد. اینها همگی از زمره بی‌ثباتان اند.

متأسفانه، آمارهای کار و اقتصاد به گونه‌ای ارائه نمی‌شوند که بتوانیم شمار کل افراد متعلق به پریکاریا را برآورد کنیم؛ چه رسد به آن که بتوانیم تعداد افراد متعلق به انواع مختلفی را که این طبقه را تشکیل می‌دهند، مشخص کنیم. ناچاریم تصویری از وضعیت را بر پایه متغیرهای جانشین ترسیم کنیم. بیایید گروه‌های اصلی تشکیل دهنده پریکاریا را بررسی کنیم؛ با این ملاحظه که همه آنها را نمی‌توان به طور قطعی در این دسته بندی جای داد. ویژگی مشخص کننده یک فرد لزوماً برای آن که بتوان او را متعلق به پریکاریا دانست، کافی نیست.



برای شروع بیشتر کسانی که در مشاغل موقت کار می کنند، به قرار گرفتن در زمره پریکاریا نزدیک اند؛ زیرا روابط تولیدی ناپایداری دارند، درآمدشان در مقایسه با دیگرانی که کار مشابهی انجام می دهند پایین است و از فرصت‌های شغلی محدودی برخوردارند. در عصر گسترش بازار کار انعطاف پذیر، شمار افرادی که عنوان شغل آنان "موقت" تلقی می شود، یا این عنوان به آنها اطلاق می شود، به شدت افزایش یافته است. در چند کشور، از جمله بریتانیا، تعاریف محدودکننده از کار موقت، شناسایی شمار افرادی را که در مشاغل فاقد حمایت‌های استخدامی کار می کنند، دشوار کرده است. اما در بیشتر کشورها آمارها نشان می دهند که طی سه دهه گذشته هم تعداد و هم سهم افرادی که در وضعیت‌های استخدامی موقت قرار دارند، در نیروی کار کشورها به سرعت افزایش یافته است. این تعداد در ژاپن به سرعت رشد کرده است؛ به طوری که تا سال ۲۰۱۰ بیش از یک سوم نیروی کار در مشاغل موقت مشغول به کار بودند. با این حال ممکن است نسبت این افراد در کره جنوبی از همه جا بیشتر باشد؛ جایی که بر اساس تعاریف معقول، بیش از نیمی از کل شاغلان در مشاغل موقت موسوم به "نامنظم" کار می کنند

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برجیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران دهه ۱۳۳۰ شمسی

بهروز فدایی





فصل چهارم - قسمت اول

از جنبش ملی شدن نفت تا «شب طولانی» تشکیل‌های کارگری

مقدمه: دهه‌ای میان امید و سرکوب

دهه ۱۳۳۰ خورشیدی را شاید بتوان یکی از سرنوشت‌سازترین دهه‌ها در تاریخ جنبش کارگری ایران دانست؛ دهه‌ای که در فاصله‌ای کوتاه، جنبش کارگری از یکی از بالاترین سطوح قدرت سازمان‌یابی خود در دوره ملی‌شدن نفت به یکی از سخت‌ترین دوره‌های سرکوب و کنترل دولتی وارد شد.

اگر دهه ۱۳۲۰ را دوره پیدایش و گسترش گسترده اتحادیه‌های کارگری بدانیم، دهه ۱۳۳۰ دوره‌ای است که مسئله اصلی دیگر فقط «آیا کارگران می‌توانند سازمان پیدا کنند؟» نبود؛ بلکه پرسش اساسی‌تر این بود که: آیا طبقه کارگر می‌تواند سازمان مستقل خود را در برابر دولت، کارفرما، احزاب سیاسی و قدرت‌های خارجی حفظ کند؟

در آغاز دهه، جنبش کارگری هنوز از میراث سازمانی دهه ۲۰ برخوردار بود. شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری، که در نیمه دهه ۲۰ به اوج رسیده بود، شبکه‌ای گسترده در میان کارگران ایجاد کرده بود؛ اما پس از ممنوعیت حزب توده در ۱۳۲۷ و سرکوب رهبران اتحادیه‌ای، این شبکه دیگر قدرت و آزادی عمل سابق را نداشت. با این حال، در سال‌های نخست دهه ۳۰ و در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق، فعالیت اتحادیه‌ای دوباره گسترش یافت. پژوهش‌های تاریخی، سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ را یکی از دوره‌های احیای اتحادیه‌های کارگری می‌دانند.

اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقطه گسست تاریخی بود.

پس از کودتا، دولت پهلوی نه فقط فعالیت سیاسی حزب توده را سرکوب کرد، بلکه ساختارهای مستقل کارگری را نیز هدف قرار داد. تا میانه دهه، دستگیری فعالان و رهبران کارگری ادامه یافت و در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷ فعالیت اتحادیه‌های مستقل عملاً ممنوع شد. در مقابل، حکومت به ایجاد تشکلهایی روی آورد که تحت نظارت وزارت کار و دستگاه دولتی فعالیت می‌کردند.

بنابراین، دهه ۳۰ در تاریخ جنبش کارگری ایران یک دهه دوپاره است:

۱۳۳۰-۱۳۳۲: بازگشت مبارزه جمعی و پیوند کارگران با جنبش ملی‌شدن نفت

۱۳۳۲-۱۳۳۹: کودتا، سرکوب، کنترل دولتی و بازسازی تشکلهای کارگری از بالا

نقطه شروع دهه؛ میراث سنگین دهه ۲۰

در ابتدای دهه ۳۰، جنبش کارگری ایران از صفر آغاز نمی‌کرد.



در دهه قبل، کارگران تجربه تشکیل اتحادیه‌های متعدد، اعتصاب‌های گسترده، راهپیمایی‌های اول ماه مه، مذاکره با دولت و کارفرما و ایجاد سازمان‌های سراسری مانند شورای متحده را کسب کرده بودند.

در اوج قدرت شورای متحده در سال ۱۳۲۵، این سازمان مدعی نمایندگی حدود ۳۰۰ هزار کارگر بود. این رقم را نباید بدون نقد به معنای تعداد دقیق اعضای فعال دانست، اما نشان‌دهنده مقیاس نفوذ اتحادیه‌ای آن دوره است.

پس از ممنوعیت حزب توده در ۱۳۲۷، بخش بزرگی از رهبری شورای متحده دستگیر شد یا به فعالیت مخفی روی آورد. بنابراین، هنگامی که دهه ۳۰ آغاز شد، جنبش کارگری همزمان دو ویژگی داشت:

تجربه سازمانی قابل توجه

ساختار رسمی و علنی آسیب‌دیده

همین دو ویژگی، زمینه تحولات سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ را ساخت.

ملی‌شدن نفت؛ وقتی مطالبه کارگر با مسئله حاکمیت ملی گره خورد

مهم‌ترین زمینه سیاسی مبارزات کارگری در آغاز دهه، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت بود.

صنعت نفت از دهه ۲۰ مهم‌ترین کانون کارگری ایران بود. در آبادان، مسجدسلیمان، اهواز و مناطق نفت‌خیز، هزاران کارگر در ساختاری متمرکز کار می‌کردند که از یک طرف دارای اهمیت حیاتی برای اقتصاد ایران بود و از طرف دیگر زیر سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس قرار داشت.

در چنین شرایطی، مسئله کارگر و مسئله نفت از یکدیگر جدا نبودند.

کارگران با تبعیض مزدی و شغلی، شرایط نامناسب کار، مسکن و خدمات رفاهی، و همچنین سلطه مدیریتی شرکت نفت ایران و انگلیس مواجه بودند.

بنابراین در آغاز دهه ۳۰، مطالباتی مانند افزایش دستمزد، بهبود مسکن، بهبود شرایط بهداشتی، امنیت شغلی، کاهش تبعیض میان کارکنان ایرانی و خارج، حق تشکل و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به محیط کار با مطالبه بزرگ‌تر ملی‌شدن صنعت نفت پیوند خورد

جنبش کارگری در این مرحله دیگر صرفاً علیه یک کارفرمای خصوصی یا حتی یک شرکت بزرگ مبارزه نمی‌کرد؛ موضوع به مالکیت منابع طبیعی و استقلال اقتصادی کشور نیز مربوط شده بود.

تشکل‌های کارگری در آغاز دهه ۳۰

در این دوره چند جریان مهم را باید از یکدیگر تفکیک کرد.



الف) بقایای شورای متحده

شورای متحده همچنان مهم‌ترین میراث سازمانی جنبش کارگری چپ بود، اگرچه پس از ممنوعیت حزب توده و سرکوب رهبران فعالیت آن دیگر شبیه دوره اوج دهه ۲۰ نبود.

فعالیت‌های سازمانی در بخش‌هایی از جنبش به صورت مخفی یا نیمه‌علنی ادامه یافت.

رضا روستا همچنان یکی از مهم‌ترین چهره‌های تاریخی این جریان بود، اما در این دهه بخش عمده فعالیت رهبری حزب توده و شبکه‌های اتحادیه‌ای آن زیر فشار شدید امنیتی قرار داشت.

ب) تشکلهای نزدیک به دولت

در مقابل، دولت از اواخر دهه ۲۰ تلاش کرده بود اتحادیه‌هایی ایجاد کند که رقیب شورای متحده باشند.

یکی از این ساختارها اتحادیه سندیکای کارگران ایران بود که با ابتکار وزارت کار و تبلیغات ایجاد شد. بعدها تشکلهای رقیب دیگری نیز پدید آمدند و در سال ۱۳۳۰ بخشی از آنها در قالب سازمان‌های اتحادیه‌ای جدید گرد آمدند. پژوهش‌های جدید این تلاش‌ها را بخشی از رقابت دولت و نیروهای ضدتوده‌ای با اتحادیه تحت نفوذ حزب توده می‌دانند.

بنابراین، از همان آغاز دهه ۳۰ مسئله‌ای که بعدها اهمیت بیشتری پیدا کرد شکل گرفت:

چه کسی کارگران را سازمان می‌دهد؟ خود کارگران، حزب سیاسی، دولت یا کارفرما؟

دوره مصدق؛ بازگشت نسبی فضای سازمان‌یابی

با روی کار آمدن دولت محمد مصدق و اوج گرفتن جنبش ملی‌شدن نفت، فضای سیاسی کشور دوباره تا حدی باز شد.

جنبش کارگری نیز از این فضای سیاسی استفاده کرد.

بر اساس پژوهش‌های تاریخی، فعالیت اتحادیه‌ای که در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ تحت فشار قرار گرفته بود، در دوره مصدق دوباره رونق گرفت.

اما رابطه جنبش کارگری با دولت مصدق ساده و یکدست نبود.

از یک سو، بخش بزرگی از کارگران با جنبش ملی‌شدن نفت همدلی داشتند و ملی‌شدن صنعت نفت را اقدامی علیه سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس می‌دانستند.

از سوی دیگر، جریان‌های چپ و به‌خصوص حزب توده، خود را صرفاً تابع دولت مصدق نمی‌دانستند و تلاش می‌کردند استقلال سیاسی و سازمانی خود را حفظ کنند.



در نتیجه، جنبش کارگری در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ در میان چند نیروی سیاسی قرار داشت: دولت مصدق و جبهه ملی؛ حزب توده؛ اتحادیه‌های کارگری وابسته یا نزدیک به هر یک از این جریان‌ها؛ شرکت نفت و منافع بریتانیا و در نهایت دربار و نیروهای نظامی.

مطالبات کارگران در دوره ملی‌شدن نفت

در این دوره، مطالبات کارگری را می‌توان در دو سطح بررسی کرد.

سطح اول: مطالبات مستقیم صنفی

افزایش دستمزد، پرداخت منظم مزد، مسکن مناسب، بهداشت و درمان، امنیت شغلی، کاهش تبعیض، ساعات کار مناسب، حق ایجاد اتحادیه، قراردادهای جمعی، جلوگیری از اخراج فعالان

سطح دوم: مطالبات سیاسی و ملی

ملی‌شدن نفت، پایان سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس، استقلال اقتصادی، مخالفت با مداخله خارجی، آزادی سیاسی

حق فعالیت اتحادیه‌ها و احزاب

برای فعالین کارگری در تشکلهای مختلف این ترکیب اهمیت زیادی دارد.

کارگر نفتی احساس می‌کرد مبارزه برای دستمزد و مبارزه برای ملی‌شدن نفت الزاماً دو مبارزه کاملاً جدا نیستند؛ زیرا ساختار اقتصادی و سیاسی شرکت نفت مستقیماً بر زندگی او تأثیر می‌گذاشت.

اعتصاب و اعتراض؛ ابزار اصلی قدرت کارگران

در این دوره همچنان اعتصاب مهم‌ترین ابزار جمعی کارگران بود.

اما تجربه دهه ۳۰ نشان داد که اعتصاب کارگری در یک صنعت استراتژیک مانند نفت، آثار بسیار فراتر از محیط کار دارد.

توقف تولید نفت می‌توانست: درآمد دولت را کاهش دهد، صادرات را مختل کند، فشار سیاسی ایجاد کند، توجه و افکار عمومی را جلب کند و حتی بر مناسبات ایران با قدرت‌های خارجی تأثیر بگذارد.

به همین دلیل، کارگران نفتی نسبت به بسیاری از گروه‌های دیگر از قدرت ساختاری بالاتری برخوردار بودند.

این قدرت البته به همان اندازه که کارگران را نیرومند می‌کرد، آنان را در معرض فشار شدید دولت و نیروهای امنیتی قرار می‌داد.



کارگران و قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

یکی از نقاط مهم دهه ۳۰، بحران سیاسی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و قیام ۳۰ تیر بود.

پس از استعفای مصدق و نخست‌وزیری احمد قوام، اعتراض گسترده‌ای شکل گرفت و مصدق بار دیگر به نخست‌وزیری بازگشت.

در این رخداد، کارگران، فعالان سیاسی و گروه‌های مختلف شهری حضور داشتند.

۳۰ تیر نشان داد که کارگران می‌توانند از یک نیروی صرفاً صنفی به بخشی از یک بسیج سیاسی گسترده تبدیل شوند.

اما این تحول یک پرسش اساسی نیز ایجاد کرد:

وقتی تشکل کارگری وارد مبارزه سیاسی می‌شود، مرز میان استقلال صنفی و فعالیت سیاسی کجاست؟ این همان مسئله‌ای بود که در دهه ۲۰ نیز وجود داشت و در دهه ۳۰ به شکلی حادث‌تر ظاهر شد.

حزب توده و مسئله استقلال جنبش کارگری

در دهه ۳۰ حزب توده همچنان مهم‌ترین نیروی سیاسی چپ در ایران بود.

رابطه حزب و جنبش کارگری از میراث دهه ۲۰ ادامه پیدا کرده بود.

حزب توده در بسیاری از مناطق صنعتی، به‌ویژه در تهران، اصفهان و مراکز نفتی، شبکه‌ای از فعالان و هواداران داشت.

اما وابستگی سازمانی و سیاسی بخش مهمی از جنبش اتحادیه‌ای به حزب، یک مشکل اساسی ایجاد کرده بود.

در دهه ۲۰، همین رابطه امکان سازمان‌دهی صدها هزار کارگر را فراهم کرده بود؛ اما پس از کودتا، هنگامی که حزب هدف اصلی سرکوب قرار گرفت، ساختارهای کارگری متصل به آن نیز به شدت آسیب دیدند.

این تجربه نشان داد:

اگر سرنوشت تشکل کارگری کاملاً به بقای یک حزب سیاسی وابسته شود، سرکوب آن حزب می‌تواند شبکه کارگری را نیز از بین ببرد.

البته این نکته به معنای نفی همکاری میان اتحادیه و حزب سیاسی نیست؛ بلکه مسئله، تفاوت میان همکاری سیاسی و وابستگی سازمانی است.



بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲؛ نقطه گسست

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مهم‌ترین نقطه عطف دهه بود.

دولت مصدق سرنگون شد و محمدرضا شاه بار دیگر قدرت سیاسی خود را تثبیت کرد.

پژوهش‌های تاریخی و اسناد منتشرشده درباره این دوره نشان می‌دهند که کودتا با دخالت سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا انجام شد و مسئله نفت و نگرانی از گسترش نفوذ حزب توده از عوامل مهم زمینه‌ساز آن بود.

اما از منظر تاریخ کارگری، اهمیت کودتا در پیامدهای داخلی آن است.

پس از کودتا:

فعالیت حزب توده سرکوب شد؛

فعالان کارگری بازداشت شدند؛

رهبران اتحادیه‌ای تحت تعقیب قرار گرفتند؛

سازمان‌های مستقل کارگری محدود شدند؛

و دولت به سمت ایجاد ساختارهای کنترل‌شده رفت.

گزارش‌های تاریخی از بازداشت گسترده اعضای حزب توده پس از کودتا سخن می‌گویند؛ در میان بازداشت‌شدگان، کارگران ماهر، کارگران نساجی و گروه‌های مختلف شغلی نیز حضور داشتند.

**از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!**

**تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه
بازنشستگان برای افزایش حقوق حمایت کنیم!**



چشم و گوش مسئولین روی هشدارها هرگز باز نخواهد شد

صادق



یکی از کارگران روز گذشته به پس از شرح وضعیت معیشتی کارگران به خبرگزاری ایلنا گفت:

"تورم سنگین، قدرت خرید طبقه‌ی کارگر را کاملاً بلعیده و آنچه باقی مانده، فقری است که هر روز عمیق‌تر می‌شود و خطاب به مسئولین حکومتی افزود، سیاست‌گذاری‌های شما نباید پشت میزهای آماری صورت گیرد؛ باید داخل خانه‌های کارگران را ببینید؛ یخچال‌های خالی را مشاهده کنید"

انتقادات این کارگر در قیاس با هزاران انتقاد و اعتراضی که از سوی کارگران و سایر حقوق‌بگیران و اشخاص عدالتخواه می‌شود بسیار ملایم است، با این همه مسئولین حکومتی چشم و گوش خود را روی همه‌ی این گونه اعتراضات بسته‌اند و حاضر نیستند به این هشدارها ذره‌ای توجه کنند. هیچ مسئولینی نیست که نداند کار از یخچال‌های خالی گذشته و به سفره‌ها رسیده است.

با این وصف از آنجا که یخچال‌ها و سفره‌های خودشان پر و پیمان است و همگی نجوم بگیر هستند نمی‌توانند معنی و فشار یخچال‌ها و سفره‌های خالی دیگران را بفهمند. مشکلشان هم ندانستن آمار نیست، آمار کافی نیز برای درک وضعیت مردم دارند.

همین چند روز پیش کانال تلگرامی معلمان گزارش مستندی از لیست حقوق تعدادی از معاونان خودی آموزش و پرورش منتشر کرد. بعد از این واقعه مدیریت وزارت خانه انتشار لیست حقوق‌ها را ممنوع و آن را پنهان کرد.

پیداست که دغدغه مسئولان نجومی گیر افزایش حقوق و مزایای خودشان و پنهان کردن آن از اذهان است و اگر بنا می‌بود که حقوق‌های زیر ۳۰ میلیونی معلمان را که یک سوم هزینه یک زندگی حداقلی است افزایش بدهند به آنها که حقوق نجومی نمی‌دادند. به آنها حقوق نجومی می‌دهند تا سطح دستمزدهای معلمان را زیر خط فقر فریز کنند.

در بخش‌های کارگری وضعیت حتی از این هم وخیم‌تر است و حقوق مدیران و روسا و مجموع دریافتی‌شان در ماه سر به صدها میلیون تومان می‌زند. از نظر مسئولین ارشد حکومتی دریافتی‌های نجومی باعث افزایش تورم و نقدینگی نمی‌شود، اما افزایش دستمزدهای چهار برابر کمتر از خط فقر موجب تورم



می شود! هرچقدر هم که کارشناسان بگویند تاثیر افزایش دستمزد ناچیز است و عوامل دیگری در افزایش تورم نقش دارند که باید آنها را مهار کرد به خرجشان نمی رود.

در کشورهای دموکراتیک تناسبی میان حقوق مدیران و اکثر حقوق بگیران وجود دارد که مردم از تفاوت آنها اطلاع دارند و خصوصاً حساسیت مردم نسبت به حقوق مسئولین بسیار بالاست. در کشور نروژ حقوق ماهانه یک نماینده مجلس یک میلیون و دویست هزار کرون است که اندکی بیشتر از حقوق متوسط است، در مورد وزرا نیز کم و بیش تفاوت ها مشابه نمایندگان پارلمان است. نسبت تفاوت حقوق نمایندگان با شاغلین حداقل بگیر سه به یک است. با این همه امسال عده‌ای از نمایندگان مجلس با افزایش حقوق خود بیشتر از بقیه معترض شدند.

در دو سال گذشته افزایش دستمزد ها بیشتر از تورم سه درصدی بوده است و در واقع قدرت خرید تقویت شده است.

بر خلاف ایران که مقامات دولتی از بالا بطور یکطرفه دستمزدها را هر ساله برخلاف قانون به جای افزایش نسبت تورم کاهش می دهند، تصمیم در مورد افزایش دستمزد در این کشور و توافق توسط نمایندگان اتحادیه های کارگری و کارفرمایی از طریق مذاکرت دسته جمعی گرفته می شود و طرفین مکلف به اجرای توافق هستند.

در ایران اما بسیاری از کارفرما ها مصوبات تحمیلی شده شورای عالی کار به کارگران را با وجود امضاکردن آن اجرا نمی کنند.

اکنون دهها هزار کار هستند که ماه هاست دستمزد های ناقابل شان را نداده‌اند، حق بیمه عده بیشتری پرداخت نشده است، کارفرمایان و دولت قانون کار را اجرا نمی کنند. فعالیت سندیکاها ی کارگری آزاد نیست، حق اعتصاب وجود ندارد، کارگران نه امنیت شغلی دارند نه امنیت جانی و اجتماعی.

این مقایسه را به آن جهت انجام دادم که از آن نتیجه بگیرم وضعیت خوب کارگران و مزدبگیران کشورهای مانند نروژ بخاطر داشتن تشکل و وجود دموکراسی است. یک پنجم از کل جمعیت بالغ و نابالغ این کشور در اتحادیه های سراسری متشکل و متحد شده‌اند. این سطح از سازمانیافتگی دلیل تفاوت وضعیت آنها با کارگران ایران است، که نه متشکل و سازمانیافته هستند، نه دموکراسی در آن وجود دارد.

به معنی واقعی رفاه و آزادی آنها از سر لطف سرمایه داران بدست نیامده، نتیجه مبارزات و سازمانیافتگی خود کارگران است. کارگران ایران هم اگر بخواهند بر فقر و فلاکت و استبداد و سرکوب فائق آیند لاجرم باید خودشان دست بکار شوند. علت اصلی اینکه مقامات دولتی به هشدار های کارگران در مورد بحران معیشتی واقعی نمی گذارند و روز به روز فشار معیشتی عرصه را بر نیروی کار تنگتر و زندگی را بر آنها تلختر می کند، هر چقدر هم فقیرتر بشوند هیچ مسئولی بفکر نجات آنها نیست پراکندگی است.



این واقعیتی است که نه تنها تاریخ جنبش جهانی کارگری بلکه تجربیات کرانقدر جنبش کارگری ایران در نیمه اول سال ۱۳۰۰، در تمام دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد و در دوسال اول انقلاب ۵۷ آنرا اثبات کرده است. علت اینکه در سال ۵۸ بلافاصله برای نخستین بار دستمزد کارگران را بطور واقعی افزایش داد و وجود شوراهای و سندیکاها و احزاب چپ در صحنه جامعه بود، علت آنکه در سالهای سرکوب خونین دیگر هرگز دستمزدها به اندازه تورم و هزینه ها افزایش داده نشد و سیر نزولی پیمود نیز غیر از تارومار کردن سازمانهای کارگری و تحمیل دیکتاتوری نبود. تصور نکنید با سرنگون شدن رژیم مستبد اسلامی دنیا به کام کارگران خواهد شد، خیر رفقای عزیز، ایران آینده به کام هر نیرویی خواهد شد که بتواند خود را بهتر و گسترده تر سازمان داده باشد.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!

شلاق ستم غارتگران حاکم بر پیکر کارگران پترو پارس

گروه کار کارگری حزب چپ ایران





بنا به گزارش شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، یکی از بیدادگاه های حکومتی بیش از ده تن از کارگران اخراجی شرکت پتروپارس هویزه را بنا به شکایت مدیریت این شرکت به ۷۴ ضربه شلاق و ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم کرده است .

کارفرمای شرکت تجمع کارگران مقابل شرکت را سد معبر عنوان کرده و رئیس بیدادگاه با استناد به همین ادعا احکام ظالمانه خود را به طرفداری از کارفرما صادر کرده است .

اتهام ایجاد سد معبر به کارگران معترض فاقد اساس است و کوچکترین سند و شاهی مبنی بر صحت آن در زمانی که تجمع ها در جریان بوده است وجود ندارد .

اتهامات کاملاً ساختگی است و طی سالهای گذشته برای محکوم و مرعوب کردن اعتراضات حق طلبانه و مسالمت آمیز مردم به کرات مورد استفاده قرار گرفته است .

در کشوری که بی قانونی و بی عدالتی حکمفرماست و نهادهای قضایی و حکومتی به راحتی و بدون نگرانی حق و حقوق مردم زحمتکش را پایمال و معترضین را با خشونت و وحشیگری مجازات می کنند، وجود مجازات قرون وسطایی شلاق نه تازگی دارد و نه بی سابقه است.

هزاران کارگر، معلم، پرستار و کارمند طی دهها سال گذشته محکوم به زندان، شلاق، شکنجه و مرگ شده اند و هم اکنون نیز تعداد زیادی در زندان بسر می برند .

هدف از این اعمال غیر انسانی و جنایتکارانه، ایجاد ارباب و هراس و جلوگیری از اعتراض و اعتصاب های عدالت خواهانه و حفظ دیکتاتوری و استبداد حاکم است .

با این همه این سرکوبها و فشارهای فزاینده نتوانسته و نمی تواند مانع از تداوم و گسترش اعتراضات و رویگردانی مردم خاصه طبقه کارگر از رژیم شود. مبارزات کارگران علیه سیاستهای استثمارگرانه و عدالت ستیزانه رژیم مستبد و غارتگر، برای بهرمندی از رفاه و آزادی همچنان که تا کنون بدون وقفه تداوم داشته است از این پس نیز ادامه پیدا خواهد کرد و کارگران با آموختن از تجربیات خود و متشکل و متحد شدن در تشکلهای خاص خود و گسترش اعتصابات سازمانیافته راه پیروزی را هموار خواهند کرد

ما اخراج و صدور احکام شلاق و زندان و جزای نقدی برای کارگران شرکت پترو پارس در استان زرخیز خوزستان و محروم کردن کارگران زحمتکش پترو پارس هویزه از این ثروت عظیم را قویاً محکوم می کنیم و خواهان بازگشت کارگران به سر کارهایشان، پایان دادن به ستمگری، و پیگرد و مجازات سیستماتیک جنیش کارگری، بررسیمت شناختن، حق اعتصاب و تشکل ، آزادی فعالین سندیکایی و مدنی، تامین اشتغال، افزایش دستمزد، لغو مناسبات ظالمانه پیمانی و قراردادهای اسارتبار موقت کار و اختصاص حقوق دوران بیکاری برای بیکاران هستیم و از مبارزات کارگران و مزد بگیران در راستای خواسته هایشان حمایت می کنیم

۲۲ مهر ۱۴۰۵ برابر با ۱۵ اکتبر ۲۰۲۶



وقتی سرکوب نیازی به بازجو ندارد! در دفاع از محمود بهشتی لنگرودی

محمد حبیبی / فعال صنفی معلمان

سرکوب همیشه چهره‌ی آشنایی داشته است: احضاریه، بازداشت، حکم، زندان. فعال صنفی می‌داند با چه طرف است، خانواده‌اش می‌داند، همکارانش می‌دانند؛ و همین دانستن، سپری است. کسی که به‌خاطر دفاع از حقوق معلمان زندان می‌رود، از زندان با اعتبار بیشتری بیرون می‌آید، نه کمتر. حاکمیت این را سال‌هاست فهمیده است: هر حکمی که برای یک فعال صنفی صادر می‌کند، برای او سرمایه می‌سازد.

راه‌حلی که سرکوب برای این مشکل پیدا کرده، از جنس احکام نیست؛ از جنس کلمات است. اگر بشود کاری کرد که فعال صنفی پیش از آن‌که به دادگاه برسد، در میان همکاران خودش بی‌اعتبار شود، حکم دیگر سرمایه نمی‌سازد؛ تأیید می‌شود. و این کاری است که بازجو نمی‌تواند بکند. بازجو هر چه بگوید، از دهان بازجو شنیده می‌شود. اما اگر همان حرف از دهان یک «همکار سابق»، یک «منتقد به‌ظاهر دلسوز»، یک کانال بی‌نام‌ونشان که خود را صدای بدنه‌ی معلمان می‌نامد شنیده شود، دیگر حرف بازجو نیست؛ حرف خودی است. این را می‌توان برون‌سپاری سرکوب نامید؛ واگذاری آن بخش از کار که دستگاه رسمی از عهده‌اش برنمی‌آید، به کسانی که در موقعیتی ایستاده‌اند که دستگاه رسمی هرگز نمی‌تواند در آن بایستد — درون جنبش.

در هفته‌های گذشته، یکی از قدیمی‌ترین فعالان صنفی معلمان این کشور، محمود بهشتی لنگرودی، کسی که سال‌ها از عمرش را به‌خاطر همین فعالیت در زندان گذرانده، با پرونده‌ی قضایی تازه‌ای روبه‌رو شد؛ نه فقط خودش، که همسرش.

در همان روزها — و تأکید بر همان روزها عمدی است — موجی از نوشته‌ها علیه او در فضای مجازی به راه افتاد که محتوایش از این قرار بود: «سال‌های زندانش نمایش بوده؛ احضاریه‌ی تازه نشان می‌دهد تخلفاتش واقعی است؛ عضویت در تشکل صنفی به کسی مصونیت نمی‌دهد؛ و در شورا "نفوذی" آمده است تا جنبش را کنترل کند، هدفش انفعال و محافظه‌کاری است».

او از مسئولیت‌هایش کناره گرفت. کناره‌گیری‌اش هم بلافاصله «فرار از پاسخگویی» نام گرفت.

این یادداشت درباره‌ی نیت نویسندگان آن متن‌ها نیست. نیت، چیزی است که فقط صاحبش می‌داند و هیچ‌کس نمی‌تواند درباره‌اش حکم بدهد؛ و دقیقاً به همین دلیل، بحث درباره‌ی نیت همیشه به بن‌بست می‌رسد و هر دو طرف با همان یقینی که آمده‌اند، برمی‌گردند. این یادداشت درباره‌ی کارکرد است، که



برخلاف نیت، قابل دیدن است. کارکرد آن متن‌ها این بود: در هفته‌ای که دستگاه قضایی برای یک فعال صنفی پرونده می‌ساخت، از درون صدایی بلند شد که به پرونده‌ساز می‌گفت درست می‌گویی. دستگاه قضایی برای این که کسی را از درون جنبشش بیرون بیندازد، به حکم نیازی نداشت؛ کافی بود کمی صبر کند.

پرسشی که باید پرسید این نیست که آیا آن نویسندگان با دستگاه سرکوب هماهنگ‌اند یا نه. پاسخ این پرسش را کسی نمی‌داند و شاید هیچ‌وقت نداند.

پرسش این است: اگر هماهنگ بودند، چه چیزی را متفاوت می‌نوشتند؟ اگر پاسخ «هیچ» است — و هست — آن وقت تفاوت میان همدستی و بی‌احتیاطی، برای کسی که زیر فشار است، تفاوتی نظری است. نتیجه یکی است.

جنبش معلمان در سخت‌ترین دوره‌ی سه دهه‌ی اخیر خود ایستاده است: جنگ، امنیتی‌شدن هر گردهمایی، احکام سنگین، اخراج و انفصال، و هیئت‌های تلافیاتی که به بازوی فشار تبدیل شده‌اند. در چنین دوره‌ای، نقد لازم است و بی‌رحمانه‌ترین نقدها هم باید شنیده شود؛ تشکلی که نقد را تحمل نکند، پیش از سرکوب از درون می‌پوسد. اما میان نقد و اتهام یک مرز ساده هست که هر فعالی می‌شناسد: نقد به عملکرد می‌پردازد و با سند و استدلال می‌آید؛ اتهام به هویت می‌پردازد و با گمانه و کنایه. نقد می‌گوید «این تصمیم غلط بود»؛ اتهام می‌گوید «نفوذی». اولی جنبش را قوی‌تر می‌کند، حتی وقتی تند است. دومی، حتی وقتی از سر دلسوزی باشد، همان کاری را می‌کند که بازجو برایش حقوق می‌گیرد.

کسی که این روزها هدف این موج است، محمود بهشتی، نیازی به دفاع من یا هیچ‌کس دیگری ندارد؛ کارنامه‌اش را بازجوها نوشته‌اند و معتبرتر از هر دفاعیه است. این یادداشت برای او نوشته نشده. برای این نوشته شده که دفعه‌ی بعد — و دفعه‌ی بعدی هست — وقتی احضاریه‌ای ابلاغ می‌شود و هم‌زمان کانالی بی‌نام «اتهاماتی جدی» مطرح می‌کند، کسی نپرسد چه کسی پشت آن کانال است. بپرسد: این متن را اگر بازجو نوشته بود، چه فرقی داشت؟



فراخوان جهانی اتحادیه‌های کارگری برای اعتصاب در بنادر علیه جنگ و حمل‌ونقل تسلیحات

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) با انتشار بیانیه‌ای، از اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری سراسر جهان خواست روز ۸ آبان ۱۴۰۵ (۳۰ اکتبر)، هم‌زمان با دومین روز بین‌المللی اقدام کارگران بنادر علیه جنگ، اعتصاب‌ها و تجمع‌های هماهنگ برگزار کنند. این فدراسیون با شعار «نباید برای سود و جنگ‌های



امپریالیست‌ها قربانی شویم» بر ضرورت جلوگیری از تبدیل بنادر و زیرساخت‌های حمل‌ونقل به مراکز انتقال سلاح و تجهیزات نظامی تأکید کرده است.

در این بیانیه که در وبسایت رسمی فدراسیون منتشر شده، آمده است که گسترش جنگ‌ها از اوکراین تا خاورمیانه، کارگران و مردم را با پیامدهای سنگینی روبه‌رو کرده است. این تشکل بین‌المللی با محکوم کردن اقدامات نظامی اسرائیل علیه فلسطینیان و حملات به ایران و لبنان، دولت‌های آمریکا، کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپا را به حمایت از سیاست‌های جنگی اسرائیل متهم کرده است.

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری اعلام کرده است که بنادر، راه‌آهن‌ها، فرودگاه‌ها و شبکه‌های حمل‌ونقل به مراکز مهم جابه‌جایی سلاح، مهمات و نیروهای نظامی تبدیل شده‌اند. به گفته این فدراسیون، کارگران نباید به «چرخ‌دنده‌های ماشین جنگی» تبدیل شوند و می‌توانند با سازمان‌دهی جمعی و اقدامات هماهنگ بین‌المللی، از انتقال محموله‌های تسلیحاتی جلوگیری کنند.

بر اساس این بیانیه، در نخستین روز اقدام هماهنگ کارگران بنادر در ۱۷ بهمن ۱۴۰۴، اعتصاب‌هایی در ۲۰ بندر واقع در هفت کشور برگزار شد. همچنین در اردیبهشت امسال، نمایندگان اتحادیه‌های کارگری ۳۵ بندر در استانبول شبکه‌ای برای هماهنگی فعالیت‌های خود تشکیل دادند که اکنون بیش از ۴۰ بندر در اروپا و حوزه مدیترانه را دربر می‌گیرد. اتحادیه‌هایی از فرانسه، یونان، سرزمین باسک، ترکیه، مراکش و ایتالیا در این شبکه مشارکت دارند.

فراخوان روز ۸ آبان با شعار مشترک «بنادر برای صلح، شغل همراه با کرامت» منتشر شده است. فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری تأکید کرده که مخالفت با جنگ باید با مطالبات صنفی، از جمله افزایش دستمزدها، قراردادهای جمعی کار، اشتغال پایدار، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بهداشت و ایمنی محیط کار پیوند بخورد.

این فدراسیون همچنین با خصوصی‌سازی خدمات بندری، گسترش قراردادهای موقت و پیمانکاری و استفاده از هوش مصنوعی و اتوماسیون برای حذف مشاغل مخالفت کرده و خواستار بهره‌گیری از فناوری برای کاهش ساعات کار و بهبود زندگی کارگران شده است.

در پایان بیانیه از کارگران صنایع فلزی، کشتی‌سازی، راه‌آهن، انرژی، مخابرات و بخش حمل‌ونقل نیز خواسته شده است به این حرکت بپیوندند. فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری اعلام کرده است که کارگران نباید جان و حقوق خود را فدای منافع شرکت‌های بزرگ و جنگ‌های قدرت‌های سرمایه‌داری کنند و روز ۸ آبان می‌تواند گام تازه‌ای در گسترش همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر باشد.

منبع: اخبار روز



افزایش ۵۰۰ هزار تومانی کالاها با وجود تورم سه رقمی محصولات غذایی، بیشتر مضحک است تا واقعی. در شرایطی که صیفی‌جات ضروری مانند پیاز دیگر زیر کیلویی ۱۰۰ هزار تومان در بازار پیدا نمی‌شود و افزایش کالاها، پول یک عدد مرغ هم نیست، دولت نمی‌تواند مدعی حمایت از معیشت مردم باشد.



افزایش ۵۰۰ هزار تومانی کالاها با وجود تورم سه رقمی محصولات غذایی، بیشتر مضحک است تا واقعی. در شرایطی که صیفی‌جات ضروری مانند پیاز دیگر زیر کیلویی ۱۰۰ هزار تومان در بازار پیدا نمی‌شود و افزایش کالاها، پول یک عدد مرغ هم نیست، دولت نمی‌تواند مدعی حمایت از معیشت مردم باشد.

مطالبات طرح شده در تظاهرات ۲۶ مهر بازنشستگان در کرمانشاه

اموال بازنشسته/ غارت میشه پیوسته
دلار نفتی کجاست/ تورمش مال ماست
مرگ بر گرانی/ فقر و جنگ و ویرانی
گرانی، تورم / شلیک بسوی مردم
فساد مدیران/ ایران رو کرده ویران
جنگ و تحریم بهانه س/ زندگی ما نشانه س
درمان بازنشسته / فاجعه ای گسترده
فقر و ستم فراوان / ما رو کشاند خیابان
معارض زندانی، کارگر زندانی، معلم زندانی/ آزاد باید گردد
بازنشسته رنج نکش/ حق تو فریاد بکش

تجمع اعتراضی بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی کرمانشاه مقابل اداره کل تأمین اجتماعی استان در اعتراض به وضعیت بد معیشتی.

مطالبات این معترضان عبارتند از:

اجرای کامل ماده ۹۶ و ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی و افزایش حقوق‌ها متناسب با نرخ واقعی تورم و سبب معیشت

ارائه خدمات درمانی کاملاً رایگان و لغو بیمه تکمیلی ناکارآمد



اجرای دقیق و عادلانه همسان‌سازی حقوق و پرداخت سریع کلیه معوقات

پرداخت بدهی‌های انباشته دولت به سازمان تأمین اجتماعی و اصلاح ساختار مدیریتی سازمان



اطلاعیه پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد-ایران: نه به اعدام و ریشه مرادی - نه به ماشین سرکوب جمهوری اسلامی

رژیم اعدام - رژیم وحشت

آزادی فوری زندانیان سیاسی - عقیدتی

سندیکاهای کارگری سوئد-ایران صدور و تأیید حکم اعدام علیه فعال کارگری و ریشه مرادی که به اتهام واهی «بغی» صادر شده است را به شدت محکوم میکنید و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط این فعال سیاسی، حقوق زنان، محیط زیست و زندانی سیاسی کرد اهل ایران در سلول اعدام هستیم.

وضعیت دهشتناک زندانیان سیاسی، عقیدتی و مدنی و خطر قریب‌الوقوع دور تازه‌ای از اعدام‌ها، یادآور جنایات گسترده دهه‌ی شصت است: قتل‌های زنجیره‌ای، نسل‌کشی در زندان‌ها، و اعدام دگراندیشان بدون رعایت بدیهی‌ترین اصول دادرسی در خطر شکنجه و اعدام میباشند..

به گزارش «خبرگزاری هرانا»، ترکیب اتهام‌های منجر به اعدام نسبت به سال گذشته تغییر قابل توجهی نشان میدهد و افزایش تعداد اعدام شدگان سیاسی-امنیتی را یکی از ویژگی‌های برجسته دوره جاری اعلام میکند. بر اساس مستندات هرانا اتهام‌های محاربه یا بغی با زمینه سیاسی-امنیتی ۲/۴۰ درصد اعدام را تشکیل میدهد.

رژیم اعدام - رژیم وحشت

در طی ماه‌های اخیر موجی از اجرای اعدام در ایران گزارش شده است. این کشتارها نه یک اشتباه قضایی بلکه بخشی از استراتژی نظام حاکم در سرکوب خیزش‌های مردمی است. جمهوری اسلامی امروز با سلاح



اعدام ها و سرکوب خیابانی آخرین تلاش هایش را برای حفظ سلطه خونین خود را بکارگرفته است. تائید احکام اعدام، بویژه توسط دیوان عالی این رژیم علیه ورشیه مرادی و سایر فعالین سیاسی و مدنی تنها نوک کوه یخی از سرکوب سیستماتیک است. رژیم جمهوری اسلامی از این طریق تمام سعی خودش بکارگرفته تا جامعه را از حرکت و سقوط خود باز دارد، اما این سیاست نهایتن شکست خواهد خورد

مقاومت در برابر اعدام – اعتراضات ادامه دارد.
صدای مقاومت خاموش نشدنی نیست

پلاتفرم سندیکاهاى کارگری سوئد-ایران همگام با « سه شنبه های اعتراضی علیه اعدام»، کنشگران مدنی ، سندیکاهاى کارگری ، سازمانهای حقوق بشرو گزارشگر ویژه سازمان ملل خانم میا ساتو ، تماس با احزاب پارلمان سوئد و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری(آی تی یو سی) تمام تلاش خود را در محکوم کردن و فشار علیه ماشین اعدام جمهوری اسلامی بکارخواهد برد.

ما در کنار مبارزان راه آزادی و عدالت ایستاده ایم جمهوری اسلامی با هر اعدامی یک قدم به سقوط خود نزدیکتر می شود.

مطالبات فوری پلاتفرم سندیکاهاى کارگری سوئد-ایران

لغو کامل و بی قید و شرط حکم اعدام وریشه مرادی

آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی- عقیدتی و فعالان مدنی و احکام اعدام

لغو کامل بی قید و شرط احکام اعدام در ایران

پلاتفرم سندیکاهاى کارگری سوئد-ایران

استکهلم ۱۷ اوت ۲۰۲۶

مذاکرات ترمیم مزد متوقف شد



در شش ماهی که از ابتدای سال گذشت، تغییرات سیاست های ارزی، حذف ارز ترجیحی برخی اقلام و جهش بهای مسکن و خوراکی ها، هزینه سبد معیشت خانوار کارگری را طبق برآوردهای مستقل به بالای



۸۰ میلیون تومان رساند؛ به طوری که قدرت خرید دستمزد فعلی از پوشش ۱۵ روز ماه، به زحمت به ۸ روز سقوط کرده است. با وجود این بحران معیشتی، در نشست ۲۸ شهریورماه شورای عالی کار، هرچند هر سه ضلع شورا بر سر «اصل لزوم ترمیم مزد» توافق داشتند، اما جزئیات افزایش نهایی نشد.

رئیس سازمان نظام پرستاری ایران از کمبود حدود ۱۰۰ هزار پرستار در کشور خبر داد و گفت با وجود تربیت سالانه هزاران نیروی پرستاری، مشکلات معیشتی، شرایط دشوار کار و جذب نشدن فارغ التحصیلان موجب شده است نظام درمان همچنان با کمبود جدی نیروی انسانی روبه‌رو باشد.

متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!
از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!
مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>